



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱/ خرداد/ ۱۴۰۰

موضوع کلی: مفاهیم

موضوع جزئی: تنبیه چهارم - صورت دوم: تکرار شرط در قضیه واحده، معنای تداخل و عدم تداخل مسببات در این صورت و حق در مسئله

جلسه: ۱۱۳

سال دوازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در بحث از تعدد اسباب و وحدت جزاء در دو صورت بحث می‌کنیم:

اول جایکه دو قضیه شرطیه داشته باشیم مثل «اذا بلت فتوضاً» و «اذا نمت فتوضاً» الان دو قضیه شرطیه در اینجا ذکر شده و اسباب در آن متعدد است و جزاء واحد. در این صورت ما هم مسئله تداخل اسباب را مورد رسیدگی قرار دادیم و هم تداخل مسببات را و فرق این دو را نیز عرض کردیم که چیست.

#### صورت دوم: تکرار تحقق شرط در قضیه واحده

صورت دوم جایی است که یک قضیه داشته باشیم مثل «اذا بلت فتوضاً» لکن تصویر تعدد در ناحیه شرط به این صورت است که ما به جای اینکه مثلاً دو طبیعت متفاوت را به عنوان دو سبب در این دو قضیه شرطیه ذکر کنیم یک طبیعت به عنوان سبب و شرط ذکر شده لکن دو فرد از آن طبیعت محقق شده و در ظاهر این جمله و قضیه شرطیه نیز انعکاس پیدا نکرده. مثل اینکه کسی حدث بول از او دوبار سر زده یا کسی مثلاً یک بار خوابیده و از خواب بیدار شده و آنگاه برای بار دوم خوابیده و از خواب بیدار شده است. اینجا بحث در این است که اگر دو فرد از طبیعت نوم یا بول تحقق پیدا کند آیا ما قائل به تداخل یا عدم تداخل اسباب می‌شویم و همچنین در ناحیه مسبب آیا باید قائل به تداخل شویم یا عدم تداخل؟ یعنی در قضیه واحده نیز مسئله تداخل و عدم تداخل اسباب و نیز تداخل و عدم تداخل مسببات تحقق پیدا می‌کند.

#### معنای تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات در قضیه واحده

اگر بخواهیم موضوع تداخل اسباب و مسببات را در قضیه واحده تبیین کنیم باید اینطور بگوییم: معنای تداخل اسباب در قضیه واحده این است که آیا با حادث شدن متعدد بول (اینکه مثلاً دوبار حدث بول سر بزند) آیا تکالیف متعدد به گردن مکلف ثابت می‌شود یا تکلیف واحد؟ یعنی ذمه مکلف مشغول به دو تکلیف می‌شود یا یک تکلیف؟ معنای تداخل مسببات در این قضیه هم این است که اگر ما قائل به عدم تداخل اسباب شدیم آیا در مقام عمل و امثال یک وضو کافی است یا باید دوبار وضو گرفته شود؟ پس تصویر تداخل و عدم تداخل اسباب و نیز تداخل و عدم تداخل مسببات در قضیه واحده نیز معلوم شد. حال اینجا بالاخره باید قائل به تداخل شویم یا عدم تداخل؟

#### ۱. عدم تداخل اسباب

برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم ابتدا باید معلوم شود که چه چیزی اینجا به عنوان شرط ذکر شده است؟ آیا آنچه که به عنوان شرط بیان شده، طبیعه البول است یا کل فرد من افراد البول؟ اذا بليت فتوضاً آیا به این معنا است که اذا تحققت طبیعه البول فتوضاً یا اذا تحقق کل فرد من افراد البول يجب عليك الوضوء؟

الف. اگر گفتیم شرط افراد طبیعت هستند معنایش این است که هر فردی در تأثیرگذاری و سببیت و شرطیت مستقل است یعنی فرد اول از بول مستقل در تأثیر است و فرد دوم از بول هم مستقل در تأثیر است، اما اگر گفتیم طبیعت و ماهیت بول سبب برای وجوب وضو است اینجا دیگر کاری به افراد نداریم یک طبیعت محقق شود، نتیجه آن وجوب وضو است.

لذا در صورتیکه شرط عبارت از کل فرد من افراد السبب باشد قهراً ما اینجا باید قائل به عدم تداخل شویم یعنی باید بگوییم فرد اول از بول موجب وجوب وضو است زیرا ظهور این قضیه در این است که هر فردی مستقل در سببیت و تأثیر است، فرد دوم که محقق شود اینجا نیز وجوب وضو ثابت می‌شود زیرا آن هم مستقل در سببیت و تأثیر است و چون هر فردی سببیت مستقل نسبت به جزاء دارد لذا باید به حسب قاعده قائل به عدم تداخل شویم.

ب. اما اگر گفتیم سبب و شرط عبارت از طبیعت و ماهیت بول است. بالاخره طبیعت و ماهیت با قطع نظر از افراد به عنوان سبب ذکر شده، یعنی چیزی که موجب ثبوت وجوب وضو شده طبیعه البول است، اگر طبیعت ملاک باشد طبیعتاً با تحقق فرد اول از این طبیعت وضو ثابت شده، و در طبیعت دیگر تعدد و تکرار راه ندارد، زیرا الطبیعة توجد بوجود فرد ما، همان فرد اول که محقق شد طبیعت محقق می‌شود حال می‌خواهد فرد دیگر محقق شود یا نشود، مخصوصاً که ما در این مسئله دید عرفی را ملاک قرار می‌دهیم. ما در مباحث گذشته در جایی که دو قضیه شرطیه در کار بود گفتیم دلیل بر تقدم ظهور جمله شرطیه بر اطلاق جزاء عرف است، عرف آن را مقدم می‌کند. عرف می‌گوید شرط و جمله شرطیه ظهور در سببیت مستقلة دارد، حال اینکه ملاکش چیست عرض کردیم مبتنی بر برخی ارتکازات است که حتی ممکن است این ارتکاز باطل هم باشد مثل قیاس تشریح به تکوین یا مبتنی بر ارتکاز صحیح باشد. به هر حال اگر ملاک را عرف قرار دهیم مخصوصاً این جهت بیشتر روشن می‌شود که عرف وقتی می‌بیند فرد اول از بول تحقق پیدا کرد، سبب برای تحقق وجوب وضو فراهم شده است، پس وضو واجب می‌شود، حال اینکه فرد دوم نیز تحقق پیدا کند اینجا دیگر ما به لحاظ طبیعت نمی‌گوییم تعدد پیدا شده است نمی‌گوییم طبیعت متعدد شده است، حکم عقلی «الطبیعة توجد بوجود فرد ما» هم یعنی طبیعت با اولین فرد، با یک فردی فی الجملة تحقق پیدا می‌کند. البته در بخش دیگر مشهور این است که «الطبیعة لا تنعدم الا بانعدام جميع افرادها» طبیعت منعدم نمی‌شود مگر به اینکه همه افرادش منعدم شوند. این حکم عقلی البته مورد اشکال قرار گرفته از ناحیه برخی مثل امام خمینی، در بحث های اصولی این را ذکر کردیم که امام خمینی معتقد است اینکه گفته می‌شود «الطبیعة لا تنعدم الا بانعدام جميع افرادها» درست نیست بلکه باید بگوییم «الطبیعة لا تنعدم الا بانعدام فرد ما» یا «الطبیعة تنعدم بانعدام فرد ما» همانطوری که به وجود فرد ما تحقق پیدا می‌کند به انعدام فرد ما نیز معدوم می‌شود. طبیعت به اعتبار آن فردی که معدوم شده منعدم می‌شود. به هر حال اگر طبیعت را ملاک قرار دهیم ممکن است کسی ادعا کند که اگر الطبیعة توجد بفرد ما طبیعت به اعتبار فرد اول تحقق پیدا می‌کند به اعتبار فرد دوم نیز تحقق پیدا می‌کند. پس به یک اعتبار طبیعت قابل تعدد است. اگر هم این پذیرفته شود به عنوان حکم عقلی است در حالیکه معیار ما نگاه عرف است و عرف می‌گوید «الطبیعة توجد بوجود فرد ما» و طبیعت را قابل تعدد نمی‌داند، همین که یک فردی تحقق پیدا کرد طبیعت موجود می‌شود و بیش از ما کاری نداریم.

به هر حال اینکه ما در این مسئله قائل به تداخل اسباب شویم یا قائل به عدم تداخل اسباب شویم مبتنی بر این است که شرط و سبب را در قضیه شرطیه واحده عبارت از کل فرد من افراد طبیعه البول بدانیم یا شرط و سبب را عبارت از خود طبیعه البول بدانیم. اگر کل فرد من افراد البول شرط و سبب قرار گرفته باشد اینجا قاعده اقتضای عدم تداخل دارد. اگر طبیعه البول به عنوان سبب و شرط اخذ شده باشد به حسب قاعده باید قائل به تداخل شویم. حال کدام یک از این دو اینجا قابل قبول است؟ بالاخره شرط و سبب عبارت از طبیعت است یا فرد؟

به نظر می‌رسد که اگر بخواهیم شرط و سبب را خود طبیعت قرار دهیم این از موضوع و محل نزاع خارج می‌شود زیرا محل نزاع ما در بحث تداخل و عدم تداخل این بود که دو فرد تحقق پیدا کردند که هر کدام دارای اثر هستند، اگر ما بخواهیم خود طبیعت را موضوع قرار دهیم و بگوییم شرط، طبیعت است، خود به خود از بحث ما خارج است. باید توجه داشته باشیم که نزاع ما در جایی است که دو فرد تحقق پیدا کند و هر فردی نیز یک سببیت مستقله ای داشته باشد که بعد بحث کنیم که آیا اینها تداخل پیدا می‌کنند یا خیر؟ اگر مسئله طبیعت اینجا ملاک باشد اگر آنچه که سبب قرار داده شده خود طبیعت باشد دیگر نزاعی باقی نمی‌ماند. طبیعت موضوع قرار گرفته و کاری به افراد نداریم و قهراً باید بگوییم نزاعی در مورد تداخل و عدم تداخل نیست. بحث ما باید به نحوی صورت بگیرد که بالاخره ما دو فرد را که هر کدام دارای اثر مستقل هستند در نظر بگیریم تا ببینیم که آیا تداخل می‌کنند یا خیر؟ لذا به نظر می‌رسد که موضوع بحث یعنی آنچه که اینجا به عنوان شرط و سبب قرار گرفته باید کل فرد من افراد البول باشد یعنی منظور از اذا بلت فتوضاً این است که اذا تحقق کل فرد من افراد البول يجب عليك الوضو آنگاه جای این سوال است که اگر دو فرد از بول تحقق پیدا کنند ما قائل به تداخل شویم یا خیر؟

البته ممکن است ان یقال که در مثال «اذا بلت فتوضاً» ما شرط و سبب را طبیعت قرار می‌دهیم اما آنچه که اینجا منظور است و داریم درباره آن بحث می‌کنیم افراد طبیعت هستند. در این صورت نیز خیلی فرق نمی‌کند و نتیجه یکی است. اگر بگوییم خود فرد به عنوان شرط و سبب قرار داده شده یا بگوییم طبیعت شرط و سبب قرار داده شده ولی منظور فرد طبیعت است، نتیجه این است که با تحقق دو فرد از افراد این طبیعت و با توجه به اینکه فرد سببیت برای وجود و وضو دارد و هر فردی سبب برای یک اثر است و هر یک تأثیر مستقل دارند قطعاً قاعده اقتضای عدم تداخل دارد.

پس در جایی که قضیه شرطیه واحده باشد همانند جایی که دو قضیه شرطیه داریم قاعده اقتضای عدم تداخل دارد با توجه به اینکه شرط و سبب عبارت از فرد است و فرض این است که هر یک دو فرد مستقلاً تأثیر در مسبب دارند. لذا اینجا باید قائل به عدم تداخل شویم.

## ۲. تداخل مسببات

تا اینجا معلوم شد که قاعده اقتضا می‌کند که اسباب تداخل پیدا نکنند. یعنی هر فردی از افراد وضو یک تکلیف به عهده ما ثابت می‌کند. حال آیا مسبب هم غیر متداخل است یعنی در مورد مسبب هم باید قائل به عدم تداخل شویم یا آنجا فرق می‌کند؟ بحث تداخل و عدم تداخل مسببات که اساساً مبتنی است بر قول به عدم تداخل در ناحیه اسباب که ببینیم اگر تکالیف متعدد شدند می‌توانیم در مقام امتثال به فعل واحد به هر دو تکلیف عمل کنیم یا خیر؟ در ناحیه مسبب چه باید بگوییم؟ اینجا نیز به نظر می‌رسد با توجه به آنچه که در صورت اول گفتیم که اساساً یا فرض مسئله در جایی است که می‌خواهد اجتماع الحکمین المتماثلین علی

موضوع واحد باشد که گفتیم محال است و شدنی نیست و باید قائل به عدم تداخل شویم یا به نحوی است که اجتماع الحکمین المتماثلین پیش نمی‌آید. در این صورت اگر بخواهیم به ظهور این شرط نگاه کنیم و بگوییم ظاهر این جمله شرطیه واحده این است که اذا تحقق کل فرد من افراد البول يجب عليك الوضوء، این ظهور دارد در تأثیر هر فردی در سبب به نحو استقلالی و لذا باید اینجا نیز قائل به عدم تداخل شویم.

بر فرض هم این ظهور را نادیده بگیریم اصل اشتغال این اقتضاء را دارد، زیرا فرض این است که تکالیف متعدد هستند، در ناحیه اسباب گفتیم تکلیف متعدد است، دو تکلیف به گردن ما آمده است، پس اشتغال متعدد یقینی است، برای اینکه فراغ یقینی پیدا کنیم باید امتثال نیز متعدد باشد لذا باید قائل به عدم تداخل شویم. پس در ناحیه مسببات نیز قاعده اقتضای عدم تداخل دارد.

بله اگر دلیلی قائم شد مبنی بر تداخل مسببات، دلیل قائم شد به اینکه ما در ناحیه مسبب و در مقام امتثال می‌توانیم به فعل واحد هر دو تکلیف را امتثال کنیم، اینجا ما تابع دلیل هستیم و همانطور که قبلاً گفته شد هیچ محذوری هم در ورود دلیل بر تداخل وجود ندارد بر خلاف شیخ انصاری که فرمودند که اساساً معقول نیست دلیل بر تداخل وارد شود که سخن ایشان را رد کردیم. پس با توجه به اینکه امکان ورود دلیل بر تداخل وجود دارد، چنانچه دلیل وارد شود ما می‌گوییم به فعل واحد می‌توانیم امتثال را محقق کنیم ولی اگر دلیل نباشد قهراً باید قائل به عدم تداخل شویم و چند امتثال باید محقق شود.

تا اینجا تقریباً بحث‌های مربوط به مفهوم شرط را بیان کردیم. بحث بعدی مفهوم وصف است و چون سر مطلب است و دیگر زمان کافی برای ادامه بحث نیست، بحث اصول را همین جا به پایان می‌رسانیم و در سال تحصیلی جاری و سال آینده تحصیلی انشاء الله اگر حیاتی باشد و توفیق سلب نشده باشد، بحث اصول را از مفهوم وصف ادامه خواهیم داد.

### **ضروت استفاده از فرصتها**

امیدوارم همه دوستان و برادران عزیز از این فرصت نسبتاً طولانی تعطیلات آموزشی استفاده کنند، این فرصتها را غنیمت بشمرند، ارتقاء علمی هیچگاه نباید از ذهن‌ها دور شود، کمالات علمی برای انسان هم بهره‌های دنیوی هم بهره‌های اخروی، لذا با تعطیلی درس گمان نشود که باید از تحصیل فاصله بگیریم. انسان هیچگاه نباید از تحصیل علم فارغ شود. عالی‌ترین مراتب علمی هم که داشته باشد باز نیازمند بالابردن علم و آگاهی و معرفت خودش است. برای امثال ما که در مسیر زندگی یک هدفی را تعقیب می‌کند این مسئله مهم‌تر است. مسائل و مطالب بسیاری وجود دارد که نیازمند بررسی و تحقیق و مطالعه است. ما باید آگاهی‌های خودمان را در زمینه‌های مختلف بالا ببریم، در تاریخ اسلام در معارف و اعتقادات در فقه و استدلال‌ات مربوط به احکام شرعی، در مورد قرآن، اینها با قطع نظر از شبهات و پرسش‌هایی است که هر روز ما با طیف جدید و نسل تازه‌ای از آنها روبرو هستیم، قاعدتاً پاسخ‌گویی به این سوالات و پرسشها نیازمند توانمندی‌های پیشینی است. اگر می‌خواهیم از عهده پاسخگویی به این شبهات و سوالات بر بیاییم، اگر می‌خواهیم به صورت ریشه‌ای برای دین و عقاید دینی تلاش کنیم چاره‌ای نداریم جز مجهز شدن به ابزارهایی که به ما قدرت و توانایی پاسخ‌گویی به سوالات و پرسشها را بدهد. بدون این ابزار مسلماً قادر نخواهیم بود این شبهات را از ذهن‌ها پاک کنیم. نتیجه این می‌شود که یک چهره‌ای ناتوان از خودمان و از دینمان ارائه می‌دهیم. خودمان را به عنوان کسانی که توانایی حل مشکلات را ندارند، دین‌مان را به عنوان مجموعه‌ای که قادر به حل سوالات و شبهات فکری نیست جلوه خواهد داد.

لذا علی رغم همه سختی ها و مشکلات در این ایام و شرایط، مشکلات زندگی، معیشتی، گرفتاری هایی که وجود دارد و اطلاع دارم از وضع بسیاری از طلاب، باز باید این رسالت و مسئولیت فراموش نشود و مسلما هر کدام از ما در حد تواناییمان و فراخور حالمان و امکاناتمان حتما مورد بازخواست قرار خواهیم گرفت که شما که به عنوان مرزبانان فکر و عقیده و ایمان مردم بودید چه کردید برای پاسداری از این حریم؟ کسی که نگاهیانی از مرز و بوم را به عهده می گیرد بیداری شب و سختی و سرما و گرما که مبادا حرکتی از دید او پنهان بماند. مرزبانان فکر و عقیده مردم نیز باید بیداری و سختی ها را تحمل کنند و خودشان را مجهز کنند با دوربین های فکرشان، با تیزبینی دورترین نقاط اندیشه دشمنان و فکر دشمنان دین را رصد کنند و از نقشه های آنها آگاه باشند تا بتوانند از فکر و عقیده امت اسلامی در برابر هجمه های آنها مراقبت و پاسداری کنند.

خواهشم این است که عزیزان برای این ایام یک برنامه ریزی درستی داشته باشند و نهایت بهره و استفاده را ببرند تا حداقل آن مسئولیتی که به عهده شان است را تا حدودی انجام داده باشند کوتاهی نکرده باشند. انشاء الله آقایان برنامه ریزی کنند. برای همه شما آرزوی توفیق دارم و دعا می کنم از شما هم متقابلا در خواست می کنم که ما را از دعای خیرتان محروم نکنید.

«والحمد لله رب العالمین»